

برنامه هنر و انقلاب

۱۹ تیرماه ۱۳۶۸ (بنقل از صدای سربداران)

بسیار پیش می آید که مردم بهنگام گرداندن پیچ رادیو و قصد پیدا کردن ایستگاههای رادیویی مخالف رژیم بمحض اینکه نوای موسیقی، خصوصا موسیقی ایرانی ^{بگوشان} رسید، لحظه ای تامل می کنند، سراپا گوش می شوند و اگر قطعه دلچسبی بود لذت می برند. اما همین مردم چنین انتظاری را از رادیو رژیم اسلامی ندارند. یعنی معتقدند اگر جمهوری - اسلامی خوش صداترین خوانندگان را هم بکار گیرد و دست آهنگسازان را هم برای نوشتن موسیقی باز گذارد، باز هم قادر نیست اثر دلچسبی بیافریند. چرا؟ چرا آنکه از رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی بگوش می رسد برای مردم دلچسب نیست و جز احساس نفرت و اشمئزاز در آنها نمی آفریند؟ بخاطر اینکه بدرستی به این نوع آثار بعنوان آثار خلق شده توسط دشمن و در خدمت دشمن نگاه می شود که به تبلیغ دین و خرافه و تسلیم بشر به ماوراء الطبیعه می پردازد. مدح ها، نوحه سرایی ها و مناجات ها قبل از هر چیز چهره کریمه سران جمهوری اسلامی و مزدوران مسلح و جاسوسانشان را در ذهن مردم تداعی می کند. حال می خواهد این سرود و ترانه، این نوحه و مناجات را شجریان خوانده باشد یا ناظری، یا هر خواننده مشهور دیگر.

اما بمحض اینکه، نقش و سلطه دشمن در يك اثر هنری کمتر بچشم می خورد یا کاملا پنهان می شود، خصوصا اگر با هنرمندی و ابتکار تهیه گشته باشد، بسیاری را بخود متمایل می کند. بطور مثال خیلی ها امروز خود را با آثار هنری باقیمانده از دوران شاه ارضا می کنند، آثاری که در محتوی بهمان اندازه مبتذل، ارتجاعی و زهر آگین است که نوحه های صدا و سیمای جمهوری اسلامی. ممکن است کسانی به ابتذال هنری در رژیم گذشته آگاه بوده و نقش تحمیق گر و تحقیر کننده فرهنگ آنزمان را می شناسند امروز به گوگوش و آغاسی و شمعی زاده و امثالهم رجوع نکنند اما سختشان است که از مرضیه و الهه و بنان دل بکنند. همانطور که سختشان است از آثار امروزی شجریان و ناظری لذت نبرند.

براستی چرا چنین گرایش و تمایلی در بسیاری از مردم، حتی در میان افراد و عناصری که خود را مبارز ضد سیستم و انقلابی می دانند، وجود دارد؟ چرا امروز حتی برخی رادیوهای غیر قانونی و مخالف جمهوری اسلامی نیز به پخش چنین ترانه هایی می پردازند؟ آیا مسئله فقط عکس العمل به محدودیتهایی است که رژیم اسلامی در حیطه هنر اعمال می کند؟ آیا پخش چنین آثاری از رادیوهای فوق الذکر بقصد سوار شدن بر تمایل عمومی و بقول معروف جذب مشتری برای برنامه های رادیویی خود صورت می گیرد؟ فکر نمی کنیم که مسئله به این محدود باشد هرچند که اینچنین عکس العملها و اهدافی حتما در کار است. مسئله اصلی را باید در دیدگاه و نگرش طبقات حاکم بر افراد و با جریانات جستجو کرد. مسئله را باید در نفوذ ایده های نادرست و تمایلات و روحیاتی جست که مرتبا در صفوف مردم تولید می شود و قاعدتاً، هنری را می طلبد که از لحاظ مضمون و محتوی با آن در تطابق باشد. مثلا این ایده نادرست و ارتجاعی در مقایسه میان رژیم گذشته با جمهوری اسلامی جانب شاه را می گیرد و حسرت دوران ستمشاهی را می خورد. باید در عرصه هنری بسه همان آثار همان هنرمندانی رجعت کنند که در خدمت رژیم پهلوی بودند.

با این روحیه که دیگر کاری نمی شود کرد و باید در آتش رژیم اسلامی سوخت و ساخت، بدنبال آثاری می گردد که این تسلیم طلبی را در پوشش های مختلف در خود داشته باشد. بی جهت نیست که ترانه های درویش گونه ناظری طی سالهای اخیر مورد استقبال زیادی قرار گرفته است. در این ترانه ها هر چه هست تسلیم است. شعار " بگذار " حتی آنجا که صحبتی از یاران و قلم زنان هم بمیان می آید، جمعی هستند که خود، تسلیم قدرت ماوراء الطبیعه گشته اند. جنبه دیگری که در این آثار وجود دارد، بنوعی سیاست گریزی است. اینطور نیست که ترانه های رایج، بالکل امسور دنیوی را نفی کنند و تارك دنیا شدن را موعظه نمایند. اما يك چیز در همه آنها مشترك است و آن دامن زدن به روحیه عدم دخالت در امور سیاسی است. بی خطر بودن این ترانه ها برای رژیم نیز از همینجا نشات می گیرد. این جنبه ای است که در رخوت و انفعال موجود در جامعه منطبق می شود، رخوت و انفعالی که در نتیجه شکست انقلاب ۵۷ پدید آمده و کماکان نیز آثار قدرتمندش باقی است.

کلام و آهنگ در این ترانه ها، دست به دست هم می دهد تا چنین روحیات و تمایلاتی را در شنونده دامن زند پس از زنده نگه دارند. یا بسخن دیگر شعر و موسیقی در این ترانه ها آگاهانه یا ناآگاهانه به هم می سازند تا بنیاد مقاومت و مبارزه انقلاب ستمدیدگان را براندازد. بنیاد جرات کردن به جنگ انقلابی به قصد پیروزی را.

از اینرو پاره ای آثار هنری که ظاهرا ربط مستقیمی هم به جمهوری اسلامی نداشته و تبلیغ آشکار رژیم نیست عملا در خدمت حفظ نظام قرار دارد. این آثاری است که در شنونده - و در واقع در جامعه - روحیه نبرد علیه هر آنچه که کهنه و ارتجاعی است و جنگ بخاطر آفرینش نور را ایجاد نمی کند. روحیه شکست را در هم نمی شکند، شادابی و سرزندگی انقلابی را دامن نمی زند. ذهن توده ها را از سطح به عمق نمیبرد و آرمانها و آرزوهایشان را به برجستگی در مقابلشان تصویر نمی کند. بگذریم از آنکه خوانندگانی نظیر شجریان اینک باصطلاح به سفیر فرهنگی جمهوری اسلامی تبدیل شده و در سفر به کشورهای اروپایی می کوشند، چهره رژیم را با آب و رنگ دموکراسی بورژوازی آرایش کنند. تلاش امثال شجریان وارونه جلوه دادن جهنم حاکم بر ایران است. کمونیستهای انقلابی نمی توانند و نباید مبلغ چنین هنرمندانی و چنین آثاری باشند، ما نه تنها باید مبارزه با این آثار و تاثیرات اجتماعی آن بهر دایم بلکه بایست بدانیم بخش مهمی از این مبارزه تلاش برای تبلیغ و فراگیر کردن آثار مترقی و انقلابی و مشخصا آثاری است که در خدمت منافع طبقه کارگر و انقلاب جهانی پرولتری قرار گیرد. این جزئی است مهم از کار سازماندهی و پیشبرد انقلاب و درهم شکستن جامعه کهن و آفرینش جامعه نومی باشد.

تکثیر از هواداران اتحادیه کمونیستهای ایران (سربداران)

برنامه های «صدای سربداران» همه روزه در ساعت ۹ شب بر روی طول موج ۷۵ متر برابر با ۱/۲ مگاهرتز پخش میگردد. همین برنامه در ساعت ۶ / ۳۰ صبح روز بعد به استثنای روزهای جمعه تکرار میشود. ساعت پخش «صدای سربداران» در روزهای جمعه ۸ صبح می باشد.

آدرس پستی ما:
B.U.I.C
BOX 50079
40052 GÖTEBORG
SWEDEN